

## باسمه تعالی

عنوان درس:	درس خارج فقه الصلاة	سال تحصیلی: 1399-1400	تاریخ درس:	1399/7/29
عنوان فرعی 1	حد تقصیر- بررسی روایات			
عنوان فرعی 2	جلسه پانزدهم			
عنوان فرعی 3	بررسی توثیق عام مستفاد از مشایخ ثقات			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین سجاد آریس واصغر حیدری			

**حد تقصیر:****بررسی توثیق عام مستفاد از مشایخ ثقات:****خلاصه مطالب گذشته**

بحث اصلی ما در روایات حد تقصیر بود منتها چون به یکی از مرسلات ابن ابی عمیر رسیدیم و وارد بحث مشایخ ثلاثه شدیم و اینکه شهادت شیخ طوسی مبنی بر اینکه "لا یروون ولا یرسلون الا عن ثقه" تا چه اندازه ای به این شهادت می توان عمل کرد؟ و مضمون این شهادت چیست؟ و آیا می توان به این شهادت (به عنوان یک شهادت عامه بر همه کسانی که این مشایخ ثلاثه لاقل از آنها روایت کرده اند) استناد کرد؟ و آیا به استناد این شهادت می شود حتی مرسلات این بزرگان را هم در حکم مسند دانست و آن را مسند عن ثقه دانست؟ در جلسات گذشته مقداری در این رابطه بحث کردیم.

## مطلب اول

مطلب اولی که بحث کردیم این بود که این شهادت شیخ شهادت حسیه است و از شهادت معتبره ای است که بر توثیق من یروی عنهم الثلاثه وارد شده است و این به دلالت التزامی یعنی "لایسندون الا عن ثقة" و توثیق تمام مشایخی است که لا اقل در مسانید اینها آمده است.

بحث دوم که مطرح کردیم این بود که این شهادت شیخ به چند شهادت تحلیل می شوند و این شهادت رو بیان کردیم.

1: شهادت بر اینکه سوت الطائفة بین مراسیل هولاء و مسانیدهم فی العمل بها

2: یکی اینکه هولاء الثلاثه عرفوا بانهم لا یروون الا عن ثقة که با این توثیق من یروون عنه در مسانیدهم اثبات می شوند.

3: و سوم اینکه هولاء الثلاثه لا یرسلون الا عن ثقة.

گفتیم هر سه این شهادت معتبر هستند و مثل سایر شهادت اصحاب رجال است. و این شهادت حسیه است چون ظهور عبارت "عرفوا و یعلم" نگفته است «اعلم اقول» پس معلوم است که ظهور در این است که برای همه معلوم بوده است و این معروفیت برای همه در حکم شهادت حسیه است.

## مطلب دوم

مطلب دومی که مطرح کردیم، گفتیم شهادت شیخ را شهادت نجاشی رد تقویت می کند که شهادت نجاشی هم در رابطه با ابن ابی عمیر فرمود که اصحابنا یسکنون الی مراسیل.

### مطلب سوم

مطلب سومی که مطرح کردیم این بود که شهادت شیخ شهادت عامه ای است که در اعتبار کمتر از شهادت خاصه نیست و شهادت عامه همانند شهادت خاصه است. و این طور نیست که چون شهادت عامه است اعتبار نداشته باشد به دلیل اینکه شهادت عامه است و تنها ما به شهادت خاصه بخواهیم عمل کنیم بلکه اگر شهادت عامه ای بود و عن حسن بود این هم نظیر شهادت خاصه معتبر است.

### مطلب چهارم

مطلب چهارم که مطرح کردیم این بود که قطعاً شهادت شیخ بر وثاقت من یسندون عنه این شهادت؛ برای وثاقت من یرسلون عنه هم کافی است. اجمالاً گفته شد که دلیل آن این است که این من یرسلون عنه به این معنی نیست که کاملاً مجهول باشند و ندانیم که چه کسانی هستند. با توجه به اینکه مشایخ این مشایخ ثلاثه، در مسندانشان معلوم است (یعنی معلوم است که در بین روایات ابن ابی عمیر مسانیدی دارند که مشایخ او در این مسانید آمده است و همه روایات ایشان مراسیل نیست که!!!) و در مسانید ابن ابی عمیر طبق احصائاتی که شده بیش از 400 راوی را اسمشان آورده است یا مثلاً صفوان بیش از 200 راوی یا بزظی بیش از 100 راوی اسم آنها را آورده اند. و بعد گفتیم این چنین نیست که اینها مرسلاتشان از روایتی که روایت دارند؛ غیر از روایت مسندات باشند. و این احتمال که آنها مقید باشند در مرسلات از روایتی نقل کنند که اسمی از آنها در مسندات نبرده اند این احتمال معتنی بهی نیست. یعنی شما بگوئید که کسی 400 مشیخه دارد که از اینها روایت می کند بعد حالا چند روایت هم دارد که در این روایات اسم من یروی عنه را نیاورده است این نیاورتن اسم به این معنی نیست که این غیر از اون مشایخ است. بلکه به این معنی است که از اونهایی که من روایت کردم نمی دانم از کدام یک روایت کرده ام.

این من یرسل عنهم ابن ابی عمیر یا صفوان یا بزندی این ارسال به معنی این هست که نمی دانستند که کی بوده است اما این نمی دانستن به معنای این نیست که یک شخص مجهولی بوده که است (حتی برای خود ابن ابی عمیر) بلکه معنی این است که نمی دانستند از روایتی که در سایر روایات نقل کرده اند از کدام یک از این روایت بوده است. احتمال اینکه مرسلات ابن ابی عمیر و صفوان و بزندی از یک راوی نقل شده باشد که خارج از دایره این 400 یا 200 راوی بوده باشد این احتمال آنقدر ضعیف است که لایعنی به.

به هر حال طبق حساب احتمالات، خصوصاً نسبت به ابن ابی عمیر (حالا اگر نسبت به بزندی که مشایخ مذکوره اش 100 و خورده ای است و صفوان که مشایخ مذکوره اش 200 و خورده ای است کسی از این جهت شک کند) که اسم بیش از 400 شیخ او معلوم است ما احتمال بدهیم که به روایت دیگری را نقل کرده و اسم من یروی عنه را نیاورده و این من یروی عنه کسی باشد که خارج از دایره این 400 شیخ باشد بعید است. و 400 شیخ نه به این معنی که از هر کدام یک روایت نقل کرده باشد بلکه از هر شیخی چندین روایت نقل کرده است و ابن ابی عمیر این چند هزار روایت را از این مشایخ نقل کرده است حال اگر در یک جایی اسم من یروی عنه را نیاورده باشد احتمال اینکه این من یروی عنه کسی خارج از دایره این 400 شیخ که در این همه روایت از آنها نقل می کند، باشد این احتمال معنی به نیست.

نکته دیگر اینکه اصحاب که حتی مراسیل ابن ابی عمیر را توثیق کرده اند (هم بنا بر شهادت شیخ ره و هم بنا بر شهادت نجاشی ره که اعتمادوا علی مراسیل ابن ابی عمیر) این به این دلیل نبوده که اصحاب آمده اند و یک مجهولی را توثیق کرده اند. یعنی احتمال اینکه اصحاب وقتی گفته اند "لایروون الا عن ثقه" و یا وقتی نجاشی ره گفته است "اعتمدوا علی مراسیل ابن ابی عمیر" یعنی وثقوا علی مراسیل ابن ابی عمیر، آیا وثقوا بمراسیل ابن ابی عمیر علی رغم اینکه اون شیخ ابن ابی عمیر کاملاً برای آنها مجهول بوده است؟ آیا معنی آن این است؟

احتمالش نمیدادیم که اینها یک مجهولی را توثیق کرده باشند. توثیق مجهول یا اعتقاد بر روایت مجهول از اصحاب بسیار مستبعد بوده است.

پس اینکه گفته اند "اصحاب یتمدون علی مراسیلهم" به این دلیل بوده است که این مراسیل را هم می دانسته اند که از روایتی است که در سایر روایات از آنها نقل کرده است و اینها اون روایت را توثیق می کردند. اون روایت برای آنها ثقه بوده است و لذا اعتمادوا بر مراسیل ابن ابی عمیر، چرا؟ چون می دانستند که لا یرسل الا از این روایتی که ذکر اسماعیلهم و هم ثقات. نکته کار این است نه اینکه این افراد برای اینها مجهول بوده است و علی رغم اینکه مجهول بوده اند رجما بالغیب این را گفته باشند.

شاید این وجه دوم اقوی از وجه اول حساب و احتمالاتی باشد که عرض کردیم ولی هر دوش قوی است و این معنی را تقویت می کند. بنابراین مراسلات ابن ابی عمیر و بزنطی و صفوان به این معنی نیست که روایت اینها یعنی من یروی عنهم اینها در این مراسلات برای اصحاب مجهول بوده است و علی رغم مجهولیت کامل این افراد گفته اند که اینها ثقات هستند و مجهول را توثیق کنند و این احتمال وجود ندارد. اینها مطالبی بود که در گذشته تاکنون گفته بودیم.

### مطلب پنجم

مطلبی که امروز عرض می کنیم این است که در جایی که یکی از این مشایخ ثلاثه روایتی را ارسال کنند منتها به تعبیری نظیر عن غیر واحد من اصحابنا یا به تعبیر عن عدد من اصحابنا. تکلیف چنین تعبیری چیست؟ آیا وجه دیگری غیر از وجهی که قبلاً گفتیم (غیر از وجه توثیق مشایخ ابن ابی عمیر در مراسیل که در شهادت شیخ و نجاشی آمده است) برای اعتقاد بر مراسلاتی که به این شکل روایت شده است، داریم یا خیر؟

عرض ما این است که آنجا که ابن ابی عمیر یا بزنطی یا صفوان می گویند: عن غیر واحد

اولاً: این غیر واحد "لا یصدق علی اقل من ثلاثه" یعنی به یک نفر نمی گویند غیر واحد چون تصریح به غیر واحد است و به دو نفر هم نمی گویند غیر واحد چون به دو تا می گویند عن فلان و فلان یا رجلیین. پس وقتی می گویند غیر واحد یعنی اقل آن سه تا است بلکه بیشتر از سه تا.

آن وقت این معنی مطرح می شود که اولاً: آیا احتمال می رود که این سه تا و بیشتر از روایت ابن ابی عمیر که از آنها نقل می کند هیچکدام آنها جزء آن روایتی که در مسانید اسم آنها را آورده است و اصحاب آنها را توثیق کرده اند، نباشند؟

البتة این مبتنی بر این است که ما توثیق شیخ را در مسانید ابن ابی عمیر بپذیریم، که اگر ما توثیق شیخ را در مسانید ابن ابی عمیر بپذیریم آن وقت ابن ابی عمیر به جایی گفت عن غیر واحد من اصحابنا احتمال اینکه هر سه تای این ها خارج از 400 نفر شیخی باشند که اسم آنها را در سایر روایات آورده است و مشمول توثیق اصحاب هستند؛ باشد این احتمال گنا احتمال مستبعدی است که لا یمتنی به است.

بنا بر این اگر گفت عن غیر واحد من اصحابنا ما یقین اجمالی پیدا می کنیم که لا اقل یک نفر از این غیر واحد در بین همان ثقاتی باشند که در مسانید این مشایخ آمده اند و مورد توثیق اصحاب هستند.

نکته دیگر اینکه اصلاً صرف نظر از این بحث (که حالا این سه نفر لا اقل یکی از آنها از کسانی است که در مسانید آمده است و مشمول توثیق اصحاب هستند) حالا اگر این تعبیر عن غیر واحد نه در کلام ابن ابی عمیر بلکه در کلام یونس بن عبد الرحمن یا در کلام عبد الرحمن حجاج آمده باشد یا در کلام... آمده باشد از این تعبیر چه چیزی فهمیده میشوند؟

ثانیاً: مطلب دوم این است که وقتی راوی معتبر و معتمدی باشد، ببینید یکی از نکاتی که اهل رجال خیلی به آن عنایت نداشته اند که گاهی هم به رجلی را تنها به دلیل اینکه "یروی عن الضعفاء" رد کرده اند، میگویند ثقه فی نفسه و لکن در باره او می گویند: یتدرک بانه لم یتورع عن الروایة عن الضعفاء، یعنی روایت از ضعیف یک نقطه ضعف در وثاقت یک راوی به شمار می آید است. و نوقت یک راوی علمی از روایت (نه یک راوی عادی) که از محدثین کبار ما باشد از اهل حدیث باشد (اهل حدیث به معنای اهل علم حدیث) این بیاید از سه نفر مطلبی را روایت کند که همه آنها ضعیف باشند اصلاً خود این برای ما مستبعد است. چون حتی اگر بر فرض یروی عن الضعفاء اما در یہ جایی از سه نفر نقل کند که هر سه ضعیف باشند این بسیار مستبعد است و لذا ما معتقدیم در جایی که تعبیر عن غیر واحد بیاید؛ ما آنرا در حکم مسند می دانیم بلکه در حکم مسند عن ثقه هم می دانیم صرف نظر از اینکه این شخص که از این غیر واحد نقل می کند ابن ابی عمیر باشد یا صفوان یا بزظی یا غیر از این ثلاثه.

منتها باید از اعلام روایت باشد، یعنی از محدثین معتبر باشد. محدثینی که شهادتی بر اینکه یروی عن الضعفاء در موردشان نیامده است. معنی اینکه یروی عن الضعفاء در باره اش نیامده است این است که دأب او این بوده؛ که حدیث را از ثقه نقل کند یا از من یعتقد علیہ نقل کند. اینکه بیاید یک حدیثی را از سه نفر نقل کند که هر سه تایی آنها ضعیف باشند این بسیار مستبعد است و لا اقل باید یکی از آنها کسی باشد که یوثق به لذا است که ما عبارت عن غیر واحد من اصحابنا را کاذب در حکم اسناد می دانیم و در روایتی که غیر واحد یا چیزی که این معنی را به دست بدهد؛ باشد در حکم مسند عن ثقه حساب می کنیم. این نکته ای است که ما به آن معتقد هستیم.

این قید (از اعلام روایت باشد) برای این است که این راوی معتبر دأب او این بوده که از ضعیفاء روایت نمی کند اگر هم روایت کند یک روایت نادر است. در بین اهل رجال و حدیث این مسأله یروی عن الضعفاء از جهات قدح حساب میشوند و این معنی اش این است که روایت معتبر دأب آنها این نبوده است که از ضعیفاء نقل کنند این دأب عموماً هم در روایت معتبر بوده و در این شرایطی کسی مثل



ابن ابی عمیر یا یونس ابن عبد الرحمن یا ... احتمال اینکه روایتی را از سه نفر نقل کنند که هر سه ضعیف باشند این احتمال در حکم صفر است.

### مطلب ششم

در رابطه با جواب از اشکالاتی است که بر حجیت شهادت شیخ ره وارد شده است. این اشکالات چیست و از اینها چگونه می شود جواب داد؟

### اشکال اول

اولین اشکالی که بر این شهادت شیخ گرفته شده است این است که این شهادت یک شهادت عن حسن نیست، بلکه شهادت حدسی است و شیخ از روی اجتهاد خودش چون معتقد بوده که اصحاب بین مراسلات و مسندات ابن ابی عمیر یا سایر مشایخ ثلاثه فرق نگذاشته اند از این فرق نگذاشتن یا از این تسویه بین مراسیل و مسانیدشان نزد اصحاب استنباط کرده است که چرا تفرقه بین مراسیل و مسانید قائل نشده اند، چون من یروی عنهم اینها را ثقّه می دانستند لذا آمده شهادت داده به اینکه اینها "لا یروون ولا یرسلون الا عن ثقّه" و توثیق خودش؛ نسبت به من یروی عنهم الثلاثه را مبتنی بر اجتهاد خاص خودش قرار داده و این استنباط شیخ بوده نه اینکه شهادت حدسی داده باشند که من یروی عنهم الثلاثه کلهم ثقات هستند، نه اینگونه نیست.

بعد مرحوم آقای خوئی برای این دعوا که شهادت حدسی است و حدسی نیست استدلالاتی آورده از جمله این استدلال که:

لو كانت هذه التسوية صحيحة و امر معروف متسالما عليه بين الاصحاب لذكرت في كتاب واحد من القديماء لا محالة و ليس منها في كلماتهم عين و لا أثر<sup>1</sup>

اول اشكالي که می گیرند این است که خون همین تسویه؛ یک تسویه حدسی و اجتهاد شیخ بوده است که اصحاب بین مراسیل و مسانید این بزرگان تسویه قائل شده اند اگر چه همچنین چیزی بودن و این تسویه بین اصحاب رایج بودن باید در کتاب اصحاب قبل از شیخ رد می آمد اما اصحاب قبل از شیخ هیچ تصریحی به این ندارند و فقط در کتاب شیخ آمده است.

### جواب

اولین جوابی که ما از این اشکال می دهیم این است که "لا مانع من معرفه امر عند القديماء وبين التصريح به" ممکنه چه چیزی معروف باشد ولی به آن تصریح نکنند. الآن در این عصریه عادت می باشد اما به صراحت نگوئیم که ما چنین رسمی داریم بسیاری از مسائلی که متفق علیه بین اصحاب بوده است بعد ها آمده اند و علمای ما گفته اند این متفق علیه بین اصحاب است ولی قبلا کسی نگفته است.

مرحوم مفید در کتابی تحت عنوان "الاعلام بما اتفقت عليه الامامية من الاحكام" یعنی متفق علیه از احکام بین امامیه را جمع کرده است. خیلی از این چیزهایی که ایشان می گویند متفق علیه است اولین بار چنین ادعایی شده است و قبل از ایشان کسی چنین ادعایی نکرده است. همچنین در کتاب کلامی مرحوم مفید در "اوائل المقالات" خیلی از مسائلی را که می گوید اتفاقی هستند اولین بار است چنین ادعایی می شوند. یا مثلاً شیخ در مبسوط یا در خلاف ادعای اجماع می کند و این اولین بار است و گاهی در کلمات

<sup>1</sup> : معجم الرجال ، ج 1 ص 64

نسید مرتضی هم هست که انعای اتفاق می کند که اولین بار است که انعای اتفاق شده است معنی این مسأله نیست، که نقل شیخ یا نسید مرتضی نقل درست نیست نیست چون کسی این نقل اجماع را نگفته است و اصحاب آنرا نگفته اند؛ اما این مسأله، به معنای عدم وجودش نیست.

بنا بر این این فرمایش درست نیست که فرمودند اگر این بین اصحاب رائج بود که "التسویه بین المسانید والمراسیل" باید می گفتند پس چون نگفته اند پس چنین چیزی نیست، این فرمایش درست نیست. خود همین معروفیت کفایت می کند همین الآن بین علماء ممکنه خیلی از چیزها معروف باشند اما کسی بیاید و بگوید که اتفاق علی فلان این نقل این اتفاق و معروفیت است و نقل معروفیت ملازم با خون این معروفیت ندارد. در همین کتاب مرحوم مفید قبل از ایشان مگر چقدر انعای اتفاق بر روی اینها شده است مثلاً این بابویه اتفاق کرده است بلکه اینها هم به عنوان متفق علیه بیان کرده اند ولی انعای اتفاق و معروفیت این معنی اش این نیست که اگر چیزی معروف بود حتماً باید ذکر معروفیت شود بنا بر این عدم ذکر آن در کلام اصحاب متقدم بر شیخ ره به هیچ وجه نمی تواند دلیل بر عدم معروفیت باشد. حالا ادامه بحث را در جلسه بعد پی گیریم.

"والسلام علیکم ورحمة الله"